



یکبار دیگر رژیم اسلامی را عقب برانیم!



شوند. این حکم ما و کارگران و مردم آزادیخواه است. ما همه انسانهای آزادیخواه را به حمایت از کمپین علیه دستگیری و محاکمه فعالین کارگری فرامیخوانیم.

تحویل شده به سکوت بکشاند. اما دیر شده و کور خوانده اند دوران قلدری و زور گویی شان به سر رسیده است. ما در دفاع از طبقه کارگر، در دفاع از زنان و جوانان و در دفاع از مردم ایران، پرچم آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی را تا سرنگونی کامل جمهوری اسلامی برافراشته ایم و مردم آزادیخواه را حول آن فرامیخوانیم. حزب ما مصمم است هر حمله رژیم را به کارگران و مردم ایران بر علیه خودش تبدیل کند و جمهوری اسلامی را بیش از پیش در سراسر سقوط قرار دهد.

تحریک انسانهای متمدن و آزادیخواه چه در ایران و چه در سطح جهان با این تعرض علیه کارگران مقابله میکنیم. ما بار دیگر آتش خشم و نفرت انسانهای شریف را علیه توحش اسلامی و در دفاع از حقوق فعالین کارگری را بکار میگیریم. دولت فوق ارتجاعی احمدی نژاد میخواهد با این اقدامات و حمله به فعالین کارگری، فضا را برای تعرضات وسیعتر علیه کارگران و مردم آماده کند. این را باید جدی گرفت و به نیروی اعتراض و مبارزه متحدانه آن را خنثی کرد. میخوانند طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران را در مقابل فقر و محرومیت و فلاکتی که به آنها

باید بر چید. صدور احکام مضحکه دادگاه رژیم اسلامی در حالی به فعالین کارگری مذکور اعلام میشود که رژیم ضد بشر اسلامی، بارها در مقابل نفرت بین المللی طبقه کارگر و مردم متمدن جهان در قلدری علیه فعالین کارگری قرار گرفته است. بارها قدرت و همبستگی جهانی طبقه کارگر و انسانهای آزادیخواه، این جنایتکاران را ناچار به عقب نشینی کرده است. هم سران رژیم اسلامی و هم تک تک انسانهای شریف و دخیل در کمپین های تا کنونی تجارب این جدال بر سر آزادی را پشت سر دارند. ما با تمام توان و با اتکا به قدرت اتحاد و همبستگی کارگری و

دادگاه رژیم جنایتکار اسلامی در چند روز گذشته، در شهر سفز احکام ۷ نفر از فعالین کارگری به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه ۲۸۳ را در چند نوبت متوالی صادر کرد. طبق این ابلاغیه ها، محمود صالحی به ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید، جلال حسینی ۳ سال زندان و هادی توتمند و اسماعیل خودکام تیرنه و برهان دیوارگر، محسن حکیمی و محمد عبدی پور هر یک به ۲ سال زندان محکوم شده اند. رژیم اسلامی یعنی همین بربریت ضد انسانی، یعنی سرکوب و خفقان، یعنی فقر و فلاکت و استبداد قرون وسطایی، این هلاکوست اسلامی سزاوار بودن نیست، بساط این جانیان را

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت 24 آبان 1384

پاسخ به، "پاسخی کوتاه به"، نوشته دکتر کامران امین آوه، در باره گارد آزادی

توضیحی نمی دهید؟ راستی من حق ندارم بدانم با کی طرف هستم و زیر نقاب دکتر آوه چه کسی خود را مخفی کرده است؟ شما که این قدر منطقی و محترم هستی، "خود بزرگ بینی بیمار گونه" ما را ندارید چرا این حق را برای من و خوانندگان قائل نیستی و ای فکر نمی کنید از این بابیت معذرت خواهی به همه ما بدهکارید؟ ادامه این روش در نوشته نوم اصرار و دفاع ناشیانه ات از آن به نفع شما نیست و بار ایرادات من بر گرده شما را سنگین تر کرده است. وجود همه اینها من که شما را نمی شناسم و با یک هویت مجازی و غیر واقعی طرفم، آیا همین واقعیت را نباید به مردم گفت؟ باید به عرض برسانم که یکی از فواید جدل با یک شخصیت غیر واقعی افشای این روشهای نامسنولانه و مضر است. دوما! ما از همان دوران سرهم بندی کردن باند زحمتکشان عبدالله مهندی، با این نوع ادبیات سران اینها و زیر نامهای جعلی امین صادقی و مهین صادقی و حمه بشکه و ریبار کاوه و ... بسیار آشنا هستیم. اصرار شما برای اینکه ما

مقاماتی فدرالیسم قومی به مردم است؟ فرضا اگر من از شما قبول کنم از نفوذ حکمتیستها ترسی ندارید، شما بپذیرید که نقد محتوایی کل مقاله من بی جواب مانده و به جای خودش باقی است. نمی شود به بهانه ایراد از نام مقاله در جواب دادن به محتوای آن طفره رفت. نقد من به تحریف قرار ما از طرف شما، دفاع "اجالتی" تان از فدرالیسم قومی، و اروونه نشان دادن اعتصاب مردم در همه شهرهای کردستان، فراخوان شما به هجوم بقیه نیروهای فدرالیسم خواه به ما، درک نارسای شما از ضرورت تشکیل گارد آزادی برای دفاع از منیت جامعه و از جان و زندگی امثال خود شما در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی و در فردای آن کجارت؟ -- ایراد دوم شما به این جمله من، که نوشته بودم امین آوه "...که من نمیدانم کی هست و یا از سران کدام جریان سیاسی" است، بی مورد است و اگر نقطه تاریکی در این روش تان نیست بهتر بود به جای عصبانیت از این جمله خود را معرفی میکردی. و اگر امکانش را بهر دلیلی ندارید چرا در احترام گذاشتن به خوانندگان این نوشته ها



مهید حسینی

به همان ترتیبی که "دکتر کامران امین آوه" پاسخ نوشته قبلی من را داده است، در جواب به ایشان و برای اطلاع خوانندگان به نکاتی اشاره خواهم کرد. -- شما در مورد "عنوان جوابیه" قبلی من بنام "سرمستی از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها" از من ایراد گرفته اید. من کما کان بر سرمستی شما از فدرالیسم قومی و امید تان به این استراتژی اصرار دارم، اگر این طور نیست خوشحال می شوم و چرا همین را نمی نویسید؟ ولی این سرمستی در لابلای هر دو نوشته "حکیمانه" و ظاهرا بی طرفانه تان موج می زند. فکر نمی کنید رلی که در این دو نوشته در آورده اید، از اجزا قالب کردن

حزب دمکرات کردستان ایران بازیگر کدام سناریو؟ (جوابی به نشریه کردستان و عبدالله بهرامی)

را را در مورد فدرالیسم قومی برملا کرده است. ما گفته بودیم که پروسه سرنگونی رژیم اسلامی میتواند با عروج سناریوی تخریب جامعه و میدان باز کردن کشمکشهای خونین قومی و مذهبی باشد. امروز بازیگران آن یکی یکی از "غار کهف" سیاستهای دیروزشان بیرون میخزند و خود را می شناساند. لازم نیست حزب دمکرات و آقای بهرامی نگران باشند! مهمات تقسیم مردم به کرد و فارس و عرب و بلوچ و ترک، مردم را در دسته بندیهای شیعه و سنی و مذاهب چپاندن از درون خود رژیم اسلامی شکل گرفته است. بها ادب و الله کرم و کروی بیکار نیستند.



عبدالله شریفی

نشریه کردستان شماره ۴۴ ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان، مطلبی تحت عنوان (کفرانس) "ایران ناشناخته، مورد دیگری برای فدرالیسم" موجبی برای برانگیختن احساسات شونبستی و پان ایرانیستی) به قلم عبدالله بهرامی منتشر کرده است. نویسنده در این مطلب تمام کدهای رفتاری و شناخت روانی حزبش

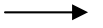
در صفحه ۴

اکتبر می پرسد؟ خالد حاج محمدی

صفحه ۲



آزادی، برابری، حکومت کارگری!



به "محتویات" نقد شما و نه هویت واقعی شما توجه کنیم، که کرده ایم، زیادی ناشایسته است. این ژست قیافه بی سواد و طلبه دهات را از خود درآوردن، با عنوان "دکتر" ای شما همخوان نیست!! ملاحظه می فرمائید که یک شرط فعالیت سیاسی این دوره و زمانه سر جا نشان دادن چنین جنجالها هابی و کشیدن نقاب از چهره ها است. اما ادبیات شما، شناسنامه سیاسی اتان را رو کرده است و زحمت ما را کم کرد.

سوما! امروزه بالای سر همه سایتها می نویسند مسئولیت هر نوشته بعهده نویسنده اتان است و اگر غیر از این باشد انرا چاپ نمی کنند. همه کس در مدیا و روزنامه ها با نام خود مطلب می نویسند. خوب طبق همین معیار من و خوانندگان مسئولیت این نوشته شما را بعهده چه کسی بگذاریم؟ امید است متوجه شوید که ایراد ما از سر دشمنی با شما نیست، کمکی به شما است، که از این سطح معمولی فرهنگ سیاسی عقب نمانید.

-- بخاطر اینکه تحریف "زیرکانه" شما از قرار گارد آزادی را بر ملا کرده بودم، ایراد گرفته اید و گفته اید: "اقتضای مربوط به نوشته خود و شما را به خوانندگان و اگذار می کنم تا با خواندن دو نوشته و مقایسه آنها با کل بیانه شما نظر خود را بدهند." من هم توصیه شما را برای خوانندگان تکرار می کنم. آقای دکتر آوه مشکل شما "عدم" مقابله گارد آزادی با جمهوری اسلامی نیست، مشکل تان مصممی ما در جلوگیری از تحویل سناریوی سیاه فدرالیسم چی ها و دارو دسته های مذهبی بر مردم ایران است. باز هم تکرار می کنم ضرورت تشکیل این نیرو صرفا از اوضاع کردستان مایه نگرفته است، سر سراسری است، اصل وظایف و دوره سرگونی جمهوری اسلامی و بعد از آن برای جلوگیری از هم پاشیدن شیرازه مدنیت جامعه معطوف است. شما از حیص تمایلات نژادپرستانه تان نمی توانید این را بفهمید و عدم درک و نارسایی های فکری خود از این قرار را به حساب ما می گذارید. آن جائیکه بحث رابطه مردم و جمهوری اسلامی در کردستان به میدان آمده است به تحریف دست زده اید. بگذارید مطمئن تان کنم که ما مصممیم با همان "سرخ" که در برابر جمهوری اسلامی ایستادیم، با همان سرخی که قلدری و اعلام جنگ سراسری حزب

دمکرات علیه خود را به شکست کشانیدم، با همان سرخی که توطئه کودتا علیه کومه له و سرهم بندی کردن مهره سناریو خونین فدرالیسم قومی، زحمتکشان مهدی را از همان ابتدا افشا کردیم و نقش و جایگاه عزت بگوچهها و توجمانهای کرد و قوم پرست را در تدارک سیاه ترین خون پاشی و نفرت پراکنی قومی به جامعه کردستان را بر ملا کردیم، مصممیم در برابر یوگسلاویزه و عرقیزه و کرکوکیزه کردن جامعه ایران، ماهیت مهره و باند های اجرای این سناریو خونین را برای مردم کردستان و ایران روشن تر و روشن تر کنیم.

-- به من توصیه کرده اید که "اوازه نامه های سیاسی" را درست بکار برم، نصایح شما را شنیدم، ولی عکس العمل شما در این نوشته نشان می دهد که منظور من را خوب فهمیده اید. "تهمت نژاد پرستی" زدن، شامل حال کسانی می شود که به افکار نژاد پرستانه مسموم نشده باشند، متأسفانه مواضع تان نشان می دهد که شما از جمله چنین کسانی نیستید و خلاف این چیزی را بیان نکرده اید.

-- نوشته اید: "اینجانب قصد دفاع از کومه له و با آقای عبدالله مهدی را ندارم فقط یادآوری می کنم که سال ها سال شما و رفقای امروزیتان زیر بیرق آقای معتدی سینه می زدید و حال که ایشان راه دیگری را برگزیده اند و تحت عنوان کومه له شروع به فعالیت سیاسی کرده اند شما از ابراز هرگونه توهین و افترا به یاران قدیم تان دریغ نمی ورزید."

چند خط بالا را شخص بی طرفی که گویا "فصد دفاع" از باند زحمتکشان مهدی را ندارد، ننوشته است. خلاف ادعای شما، ماجرا بر عکس است و برآستی اگر دفاع می کردید چه چیزی بیشتر از این می نوشتی و متوجه هستی که بهترین دفاع از عبدالله مهدی و دارو دسته زحمتکشان جا زدن آنها بنام کومه له است؟ این ادبیات و این روش آشنایی است که سکوت و غلظت بالای ناسیونالیسم دورن کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و رشد قوم پرستی در کردستان از جمله منابع تغذیه اند. با مخفی شدن زیر یک نام جعلی، نمی توانید تعلق خود به سازمان زحمتکشان را پنهان کنید و ظاهرا از موضع شخص بی طرف و به دفاع از "پهلو" از آنها روی بیاورید. سوال این است، مشکل زحمتکشان و عبدالله مهدی چیست که به دفاع هم چون

شخصیت های مجازی همواره نیاز داشته است و هر رزوه پشت اختراع نام جدیدی خود را پنهان می کند؟ آیا علت این همه دودوزه بازی در طرفدای از سازمان زحمتکشان و قسم و آیه خوردن که ایشان حتی آشنایی چندانی هم با آنها ندارد، غیر از بی ریشه و منفور بودن این باند دفتر هواداران طالبانی در سلیمانیه در کجا ریشه دارد؟ آقای دکتر آوه شما که خود را به عنوان خبره و کارشناس نیروهای واقعی" در کردستان معرفی کرده اید، در تحاجل به ناآشنائی با احزاب ریشه دار، می خواهید سازمان زحمتکشان را به نام کومه له قالب کنید. یکی از مشکلات دکتر آوه در این دو نوشته لو دادن وابستگی و طرفداریش از سازمان زحمتکشان است.

ادعای "سینه" زنی ما" زیر بیرق آقای مهدی" را اولین بار است می شنوم و نکند شما از جمله تازه واردین این بازار هستید و ناگفته های جدیدی در دفاع از باند مهدی در چینه دارید. اجازه دهید این مسئله را روشن نمایم و سر انگشتی برایت حساب کنم. در جدایی سال 91 ما از کومه له و حزب کمونیست ایران، اکثریت کادر و اعضای آن (در اردوگاه ها، در داخل و کشورها این روپایی) با ما و با کمونیسم منصور حکمت آمدند، نزدیک به همین تعداد با هیچ جریانی همراه نشدند و کناره گرفتند. عده قبلی از جمله عبدالله مهدی در حزب کمونیست ایران جا ماندند. کودتای مشترک عبدالله مهدی و جلال طالبانی علیه کومه له، در میان اقلیت باقی مانده انجام گرفت و حاصلش علم کردن جریانی بنام "کومه له-سازمان زحمتکشان کردستان ایران" بود. در حالیکه کومه له و کمیته مرکزی آن و دبیر اولش سر جای خود بودند، جماعت عبدالله مهدی خود را کومه له نام نهادند. کمتر از 5 در صد از اقلیت باقی مانده در کومه له با دارو دسته زحمتکشانی همراه شدند. ملاحظه می فرمائید آنها نیکه "زیر بیرق مهدی" رفتند چه در صدی از آن تشکیلات بودند. حتی تعدادی از هم راهان امروز مهدی در سازمان زحمتکشان، که قبل از کودتا در یک تشکیلات بودند، زیر "بیرق" ایشان نمی رفتند و از جمله مخالفین اش بودند. پس بی خود عبدالله مهدی را که زمانی مسئولیت تشکیلاتی داشته رهبر ما جا نزنید. ایشان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له قدیم بوده و من بسیاری

دیگر هم بودیم. شما این قدر تجربه را دارید که پست تشکیلاتی را با رهبر بودن و خط دهنده فاطمی نکنید. ما رو خط کمونیستی خود هستیم، عبدالله مهدی و یارانش به گذشته خود و اعتقاداتشان پشت تاریخ گذشته ما و نسلی از کمونیستها را وارونه نشان دهند و سازمان زحمتکشان را به جای کومه له معرفی کنند. نوشته اید که عبدالله مهدی "توهین و افترا" کرده ایم. این دروغ آشکار شما در این روز روشن را چه نام بگذارم. در کجای مقاله من و حتی دیگر رفقایم به شخص عبدالله مهدی و دیگر مخالفین سیاسی توهین و افترا کرده ایم؟ میدانم شما افشاکاری سیاسی ما از باند زحمتکشان مهدی را به حساب توهی میگذارید. در هیچ جای نگفته ام فلانی فاشیست است، یا همه کسانی که فریب این دارو دسته را خورده اند فاشیست هستند، اما ماهیت فاشیستی سازمان زحمتکشان را باید بطور مرتب به مردم در کردستان و تمام آزادیخواهان در ایران معرفی کرد. امید است فرق بین این دو و این جدل سیاسی بسیار جدی ما با این جریان جعلی را بفهمید. اگر آقای دکتر آوه از روی ضعف سیاسی و یا درک نازل از مبارزه سیاسی و اشتباهات این نکات را می نوشت قابل چشم پوشی بود. حتما ایشان متوجه هست که افشاکاری سیاسی را به حساب "توهین و افترا" گذاشتن تاریخی را در کردستان پشت سر دارد. حزب دمکرات کردستان ایران نزدیک به 20 و خرده ای سال پیش افشاکاری کومه له را توهین به خود قلمداد می کرد و آن را دستمایه جنگ با کومه له کرد. تقلید مسخره همان داستان و همان سنت ناسیونالیستی در این شکل و بلند کردن برگ "توهین و افترا" در برابر جدل سیاسی توسط متفکرین قوم پرست امروزی معنی دیگری بجز مقدمه چینی برای براه انداختن جوخه های پاکسازی قومی ندارد. مخصوصا کسانی که از روی اوری احزاب به شیوه های "مسالمت آمیز" دم میزنند ناپستی به این راه آزمایش شده قدم نهند.

-- بحث تعهد احزاب "کردستانی" به مبارزه مسالمت آمیز را در نوشته قبلی جواب داده بودم، اما یکبار دیگر به شما که در نفرت از "سرخ" ها زندگی میکنید، توصیه میکنم بیهوده سعی نکنید داستان پر از توطئه های خونین احزاب "کردی"

چه علیه یکدیگر و چه علیه آزادیخواهان و کمونیستها را بزیر فرش جارو کنید. این نشانی است جناب دکتر! موجودیت احزاب "کردی" بدون این "خونتهای" نهادینه شده ناممکن است. شما قلدری سازمان زحمتکشان مهدی علیه کومه له، تیراندازی به اردوگاه کومه له و مزاحمت های آن در حمایت طالبانی (آتهم در عراق) را چکار می کنید؟ کودتای طالبانی - مهدی علیه کومه له را چکار می کنید؟ آیا می توانید در کردستان ایران از یک جریان سیاسی اسم ببرید که حزب دمکرات بزور اسلحه علیه آن اقدامی نکرده باشد؟ اتفاقا "تحت" همان "واقعبیت های محسوس جهانی، منطقه ای و داخلی بطور عمده ... احزاب ناسیونالیستی فدرالیست چی شده اند و تدارک جنگ و پاکسازیهای قومی را می چینند. نمونه، یوگسلاوی سابق، سومالی، رواندا، افغانستان و عراق پوچی این استدلال شما را نشان می دهد.

-- در رابطه با وقایع جدید کردستان و وارونه نشان دادن آن وقایع از طرف جنابعالی در نوشته قبلی توضیحات کافی را داده بودم. و اینجا لازم به تکرارش نیست. اما چرا به جای جواب دادن به همان مسئله به من تاخته اید؟ به جای اینکه علل سر هم بندی کردن تاریخ جعلی از مبارزات اخیر مردم در کردستان را توضیح دهید و با اشتباه خود را اصلاح نمایانید، دوباره در مورد نیروی "قلیل و نفوذ بسیار اندک"، حکمتیستها و اینکه ما "جا پایی" در کردستان نداریم به منبر رفته اید!!

-- اما در آخر به یک نکته دیگر اشاره خواهم کرد. شما عمدا و سهوا بخاطر اینکه وانمود کنید ربط مستقیمی به سازمان زحمتکشان ندارید، در جایی اسم مهدی را "معدی" و اسم من را به جای حسینی، "محسنی" نوشته اید تا قیافه بی "طرفی" و "معصومیت" و "محقق" و کارشناسانه بودن را بنمایش بگذارید و دفاعیات جانانه و متفکرانه ات از سازمان زحمتکشان در خوانندگان موثر واقع شود. توصیه من به شما این است که این بساط و این شکلک در آوردن ناشایسته را تعطیل کنید و راه دیگری را امتحان نمایانید.

مجید حسینی
14 نوامبر 2005

خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت های ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه های قومی برای میلیون ها انسانی است که در ایران زندگی و کار می کنند. فدرالیسم به معنای عقب کشیدن خودآگاهی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قومی گری و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برجسب های ملی و قومی، پاکسازی های قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجع ترین احزاب و افراد برای مردم مناطق مختلف و به عقب راندن جنبش ها و نیروهایی است که برای یک کشور سکولار غیرمذهبی و غیرقومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش می کنند. شعار فدرالیسم نسخه ای برای ایجاد عمیق ترین شکاف ها و تفرقه های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. شعار فدرالیسم شعاری ضد کارگری و ضد سوسیالیستی است.

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

گفتگوی اکتبر با خالد حاج محمدی

را بدهد یا نه؟

اکتبر:

اشاره به کمپین اعلام شده از طرف " حزب حکمتیست " در سطح بین المللی کردید. آیا این کمپین تلاشی برای شکستن تعرض رژیم است؟ از نظر شما برای موفقیت این کمپین و لغو احکام صادر علیه کارگران سقز چه باید کرد؟ خود حزب حکمتیست و خود شما و کمپینی که اعلام کرده اید چه اقدامات را در دستور خود گذاشته اید؟ آیا میتواند این کمپین و اقداماتی که شما در نظر دارید باعث شود جمهوری اسلامی عقبنشینی کند؟

خالد حاج محمدی:

دوره اخیر ما شاهد تعرض به فعالین کارگری در سطح ایران و تعقیب و دستگیری آنان بوده ایم. موارد زیاد است و از جمله به سندیکای شرکت واحد تا تهدید و دستگیری فعالین کارگری در نساجی و شاهو در سنندج و کارگران سقز و دهها مورد دیگر را میتوان بر شمرد. ما کمپینی علیه این تعرض به فعالین کارگری را اعلام کرده ایم و در حال ماجرای کارگران سقز را در دستور خود گذاشته ایم. تلاش برای عقب نشانیدن جمهوری اسلامی و در هم شکستن تعرض دولت احمدی نژاد به طبقه کارگر و مردم فراتر از کار یک کمپین است. اما بی شک این کمین نیز میتواند گوشه ای از یک ضد حمله برای شکست تعرض جمهوری اسلامی باشد. هدف معین ما در این کمپین شکست جمهوری اسلامی در این میدان معین است. هدف کمپین ما لغو احکام صادره از طرفی و از طرف دیگر اخراج ایران از سازمان جهانی کار به دلیل به رسمیت نشناختن حقوق پایه ای طبقه کارگر از حیث شکل و اعصاب گرفته تا دستگیری و محاکمه کارگران و فعالین کارگری است. همچنانکه در اول به آن اشاره کردم عقب راندن جمهوری اسلامی در همین میدان هم احتیاج به درجه ای از هوشیاری و تشخیص و نیرو دارد.

ما به سهم خود از تمام نهادها، احزاب و جریانات، تشکلهای و شخصیتها در خواست کرده و میکنیم که علیه این احکام و علیه این گستاخی جمهوری اسلامی هر کاری که میتوانند دریغ نکنند. یک فاکتور جدی تلاش جمعی تمام جریانات و احزاب و نهادهای انساندوست است که به میدان بیایند و علیه احکام صادره و کلا تعقیب و

دستگیری فعالین کارگری اعتراض کنند. نکته دیگر نقشی است که خود این کارگران میتوانند ایفا کنند. مهم است همگی با هم و جدا از داشتن و نداشتن هر ملاحظه و اختلاف احتمالی پای کاری هماهنگ و مشترک علیه این احکام بیایند. به جریانات و نهادهای مختلف در سطح جهان نامه بدهند و خواهان فشار آنان به جمهوری اسلامی بشوند. در خود ایران ابتکاراتی به خرج بدهند و تلاش کنند کارگران و مردم را به پای انجام کاری بر ثمر علیه احکام دادگاه سقز بیاورند. خود خانواده این دوستان در دوره های مختلف نقش بسیار خوبی را در زمینه جلب توجه افکار عمومی و برای دفاع از حقوق کارگران داشته اند. ادامه همین کارها و طبعاً در ابعاد و وسعت بیشتری موثر باشد. کلا فکر میکنم در ایران مقدور است اعتراضات گسترده ای علیه این احکام راه انداخت. دامنه آن بستگی به عوامل زیادی و از جمله اقدام متحدانه و هماهنگ خود این دوستان و خانواده هایشان و البته اقدام هماهنگ و یکپارچه احزاب و جریانات مختلف مخالف جمهوری اسلامی و مخصوصاً جریانات چپ و انساندوست دارد. همچنانکه گفتیم ما به سهم خود همه توان و انرژی خود را بکار خواهیم برد و در این راستا تلاش خواهیم کرد. تا کنون هم اخبار این ماجرا را از طریق اطلاعاتی های کمپین به گوش اتحادیه های کارگری و احزاب و نهادها و حقوق بشر و رسانه هارسانده ایم. در کشورهای مختلف رفقای ما تلاش میکنند آنها را ملاقات کنند و از آنان بخواهند کاری جدی و موثر برای لغو این

و نهادها و مراکز نفاع از حقوق انسان و کارگران و مردم در خود ایران و خانواده های آنها به جمهوری اسلامی و در دفاع از این کارگران شده است. در توازن قوای تا کنونی جمهوری اسلامی ننواسته آنها را زندانی کند و به همین دلیل پروسه دادگاهی آنها را طول داده است. از طرف دیگر ما و جریانات مختلف و مردم هم با تمام زوری که زده ایم ننواسته ایم. ماجرا را به نفع کارگران و مردم کاملاً یکسره کنیم.

اما امروز شرایط کمی ویژه تر است. منسجم ترین قطب ارتجاع جمهوری اسلامی، نوک نیز و بخش بشدت مرتع آن در قدرت است و یا قدرت را به نفع خود یک کاسه کرده است. دوره اخیر شاهد شرایط به مراتب وخیمتر برای کل جامعه و اقشار محروم و طبعاً و قیل از همه طبقه کارگر بوده و هستیم فقر و بیکاری هر روز بیشتر میشود و نشانه های یک فلاکت تمام عیار کاملاً مشهود است. جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد که این ارتجاع مسج شده در حکومت ایران را نمایندگی میکنند در حال شکل دادن به یک تعرض به طبقه کارگر و مردم است. اینجا و آنجا دارد با این حرکتها بازتاب تعرض خود را مژه میکند. این تعرض شکننده است ولی احتیاج به یک ضد حمله از جانب طبقه کارگر و مردم دارد. به همین دلیل قضیه از طرفی با گذشته مقداری متفاوت است و از طرف دیگر درجه ای بالا از هوشیاری و تشخیص و کاردانی را میطلبد. اوضاع به کجا خواهد رفت و نتیجه به کجا خواهد کشید بستگی به میزان توان مقابله و راستش قبل از هر چه درجه شعور بالا و احساس مسئولیت مخالفین رژیم و توان تشخیص این اوضاع و جواب درخور و مناسب را دارد. این حرکت رژیم را میتوان در هم شکست و جمهوری اسلامی را بیش از هر زمان در سرایشی سقوط قرار داد. اما کل مسئله این است که اپوزسیون جمهوری اسلامی و خصوصاً نیروی چپ و طبقه کارگر و مردم میتواند جوابی در خور این شرایط

اکتبر: طبق اخبار رسیده حکومت اسلامی در شهر سقز بعد از مدتها کث و فوس دادن، اخیراً احکام " ۷ نفر از فعالین کارگری و برگزار کنندگان اول مه سال ۲۰۰۴ در شهر سقز " را به زندان و تبعید صادر کرده است. کلاً اوضاع از چه قرار است؟ چرا بعد از این همه مدت اکنون این احکام صادر میشود؟

خالد حاج محمدی:

ماجرای کارگران سقز از اول مه ۱۳۸۳ در جریان است. در این روز پلیس در شهر سقز به تجمع کارگران حمله کرد و ۵۱ نفر را دستگیر کرد. ۷ نفر از کارگران زندانی و بقیه بعد از چند ساعت آزاد شدند. همان زمان ما کمپینی را در دفاع از این کارگران و علیه دستگیری آنها اعلام کردیم. بعد از ۱۰ روزی آنها با اعتراضات وسیع در خود ایران و در سراسر جهان با وثیقه آزاد شدند. از همان زمان تا کنون ماجرای محاکمه آنها در جریان است. همزمان با پروسه محاکمات اعتراضات نسبتاً وسیعی به دادگاهی و جرایم اعلام شده و تلاشهای مراکز امنیتی و پلیسی رژیم برای پرونده سازی علیه آنها در جریان بوده است. اخیراً در تاریخهای ۱۸ و ۲۱ آبان شعبه ۱ دادگاه سقز حکم آنها را صادر کرده است. طبق این احکام محمود صالحی ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید، جلال حسینی ۳ سال زندان، برهان دیوارگر، محسن حکیمی و محمد عبدی پور هر کدام ۲ سال زندان گرفته اند و اسماعیل خودکام و هادی تنومند نیز تبرئه شده اند. این کل ماجراست. ما کمپینی علیه دستگیری و محاکمه فعالین کارگری اعلام کرده ایم و علیه این احکام و برای لغو آنها و همزمان برای اخراج ایران از سازمان جهانی کار تلاش خواهیم کرد.

اینکه چرا اکنون این احکام صادر میشود دلایل متفاوتی میتواند داشته باشد. اما به نظر من چند مسئله مهم در این میان نهفته است. تا حال اعتراضات وسیعی در سراسر دنیا از جانب اتحادیه ها

به ادامه مبارزه تا رسیدن به خواستههایشان، دشمنان کارگران را به تسلیم و آذار خواهد کرد.

کمیته سنندج حزب حکمتیست
24 آبان 84 (15 نوامبر 2005)

جانبازان پس از تمهیدات و تلاشهای موزیانه سرانجام قول مساعد میدهند که خواستههای کارگران را برآورده میکنند با وجود این بازی کردن های کارفرماها و دولت پاسرنوشت و نان سفده کوپیکان کارگران، اعتصاب متدانه و یکپارچگی و تصمیم کارگران

سر انجام قول مساعد میدهند که مشکلات را برطرف کرده و کارخانه را کد میاند را دوباره راه میاندازند نمایندگان کارگران کار خاتجات نساجی را هم برای چندمین بار به مذاکره دعوت کرده و هم اکنون ۳ روز است در تهران بسر میبرند و باز هم مسوولین بنیاد

این تکیه کلام مسوولین دولتی در پاسخ به مراجعات مکرر کارگران اعتصابی نساجی و شاهو و خواستههایشان است. کارگران شاهو و نمایندگانشان رایانها و از جمله امروز به استانداری میخوانند و پس از کلی حرف بیربط و بعضاً سرزنش و تهدید

قول مساعد!

قابل توجه خوانندگان اکتبر

همانطور که ملاحظه میکنید ما مدتی است طرح (لوگو) ی اکتبر را مرتب تغییر داده ایم. این تغییرات با همفکری جمعی زیاد از علاقه مندان نشریه صورت گرفته است. خوشبختانه طرح جدید طرحی است کم هزینه جهت پرینت و چاپ که از جانب آن عده از علاقه مندان و خوانندگان اکتبر مطرح و پیشنهاد شد که در گیر این کارند. فعلاً این طرح ثابت اکتبر خواهد بود، امیدواریم مورد پسند خوانندگان ما واقع شود.

اکتبر

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

حزب دمکرات کردستان ... از صا

که تمام دوران پهلوی ها به شیوه های گسترده بر اقوام و ملیتهای درون کشور تحمیل آن آغاز گردید و در دوران رژیم اسلامی نیز با مبنای قرار دادن دین و مذهب ملت فارس باروش های دیگری ادامه پیدا کرده است. هم پروژه دولت ملت سازی پهلویهای پدر و پسر که بعدها مبنای جمهوری اسلامی قرار گرفت و هم پروژه دولت ملت اسلامی جمهوری اسلامی که مسلمان بودن و شیعه بودن را شرط نخست هویت فرد ایرانی قرار داده اند. در ذات خود در دشمنی آشتی ناپذیر با تنوعات ملیتی، قومی، فرهنگی و به طور کلی با هر گونه تنوع حکم از یک هویت مستقل از هویت نشان و مسلط داشته باشد قرار دارد....

حزب دمکرات فرالیست چی، و قوم پرست کجا ایستاده است؟ حزب دمکرات خود مختاری طلب و از همه کس ایرانی تر و حزب دمکرات لیبیک گوی بارگاه خمینی، حزب دمکرات خیلی دو خردادی دیروز چه شد که امروز خود را چنین باز تعریف میکند؟! حزب دمکرات "پیشرفتهایی" کرده است، این حزب قبلا تلاش میکرد تا خود را در قالب کلمات "متمدنانه" تر معرفی کند، امروز از "ذات آشتی ناپذیر تنوعات قومی" با این همه تعجیل و صراحت به ته دیگ فارس ستیزی و سنی پناهی میزند، تعجب نکنید! این ماهیت همیشگی حزب دمکرات و جریانات ناسیونالیست کرد بوده است، آنچه تازه است صراحت لهجه است که در این اوضاع پیدا کرده اند. امید بسن به عرفیتر کردن ایران،

اعلام آمادگی سران حزب دمکرات در این سناریو، این انتخابی است سیاسی که قرار است آینده حزب دمکرات را رقم بزند، جایی پیدا کردن در آینده بعد از جمهوری اسلامی، به مقامی رسیدن در سایه مامنی گزین بر شکاف دو قطب تروریست جهانی، این انتخابی است که اکنون بخش وسیع از جریانات اپوزیسیون راست را به میدان رقابتی مسخره کشانده است. شاید حزب دمکرات مجاز باشد به هر انتخابی و هر آینده ای خود را بسپارد، هر کاری کند تا ملعبه دست این و آن باشد، اما هر گاه پرده شعبده بازی دفاع از تنوعات را کنار بزنیم متوجه عمق پیام و پیامدهای مخربی میشویم که جامعه را تهدید میکند. مسله تهدید خونینی است که پشت همین عبارات جا خوش کرده است.

علاوه بر آن، در این مطلب، دو موضوع شناخته شده برجسته هستند. اول بکار گیری ادبیاتی سیاسی که امروز "امتاز" شمرده میشوند. کلمات، ملت فارس، شونیسیم، اقوام، دمکراسی، حقوق بشر، بازگشت دیکتاتوری، تنوعات قومی و فرهنگی و الی آخر، تا جایی که وام گرفتن ادبیات جلال طالبانی و مسعود باززانی در سراسر این نوشته کوتاه موج میزند. در حقیقت جدال رویاهای "طالبانی" شدن و واقعیت جاری، حزب دمکرات را با معضلات جدی روبرو کرده است، کاختهای فرعونیی سران احزاب ناسیونالیست کرد، لاید محسور و وسوسه انگیزان! در فرط این رویا نمیدانند که چند پارچگی درونی را چگونه "حل" کنند. سر مست هستند، رهبران سابق خود و مخالفین سر اراشان را با سرعت

مطرد و منسوخ میکنند، همین دیروز اطلاعیه دادند و آثار جلیل گادانی از رهبران سابقشان را علق کردند و حکم بی اعتباری او را رسماً اعلام کردند. باید رویای چپاول در جنگهای قومی چه جایوی باشد؟!!

نوم این که نویسنده نه هدفش نقد مخالف و نه تشریح فدرالیسم است، بلکه اظهار گویای نقشی است که حزبش قرار است در سناریوی آتی بازی کند، باز کردن بساط بده و بستان ارتجاعی با جریاناتی است که یک قدم آنطرف تر قرار گرفته اند. کل این آسمان و ریسمان کردن حزب دمکرات برای این است که بگویند حزب دمکرات دارد از شرایط موجود یعنی حضور دولت آمریکا در منطقه و اوضاع عراق به نفع رسیدن به نوایی استفاده میکند و این شرایط را به نفع خود میداند. حقیقتا که بوی تعفن نفرت پراکنی و تفرقه افکنی قومی این نوشته مشام هر انسان آذینخواهی را می آزد.

ببیهی است که "گفتمان" های حزب دمکرات نه حل مسله کرد و نه حل مسله تنوعات است. اینها مسائل سیاسی است و جواب سیاسی دارند. جدل خط قرمزی ناسیونالیسم ایرانی بر سر تمامیت ارضی محصول درجه اولش، تولید گندیدگیهای نظیر "گفتمانهای قومی آشتی ناپذیر" از جنس همین حزب دمکرات و "الاحواز" خواهد بود.

عبدالله بهرامی میگوید: "... جهانی شدن اقتصاد، اطلاعات و تکنولوژی اگر از سویی این ملینها و تمامی ملینهای جهان را به میدان رقابتی دشوار کشانیده است، اما در همان حال فرصتهایی اگر چه نمیتوان گفت برابر اما مناسبی

را برای آنان ایجاد کرده است تا با استفاده از آن با هویت های مستقل ظاهر شوند و در واقع به احیای هویت ملی و فرهنگی خود بپردازند ..."

چه عجب! انگار علم و دانش بشری تا کنون راه وارونه را پیموده است!! جهانی شدن و عصر انفورماتیک قاعدتا باید امکانی برای همبستگی و اتحاد انسانی فراهم کرده باشد، قاعدتا باید عرق قوم و قبیله و مرز و آب و خاک بتواند جای خود را به رسیدن انسان به انسانیت خود بدهد و باید امکان رهایی انسان از این همه قیود را فراهم کرده باشد. بحث اما بر سر علوم مثبت و حرکت را به جلو تاریخ نیست. بحث آقای بهرامی پیامی است به کارایی نظم نوین بوش و بلر و توحش ملتاریستی که اکنون در عراق جاری است، که یوگسلاوی را نابود کردند، که در رواندا پاکسازی قومی راه انداختند، منظور نویسنده حزب دمکرات، "اقوام" ایران است. خطاب به ارتجاعترین قشری است که باید در میدان باشند تا حزب دمکرات امکان بازی پیدا کند. حضور الاحواز و جبهه ترکمن و جبهه آذربایجان و دهها نوع فاشیسمی که باید سر بر آورد لازم است تا بازار داد و ستد حزب دمکرات رونق بگیرد و در کنار طراحان سیا و پنتاگون و موسسه امریکن انترپرایز پذیرفته شوند.

حزب دمکرات یکبار راه حل" تنوع قومی" را با ملا حسنی در شهر نرده تمرین کرده است. این دو سر ماجرا یعنی قوم پرستی و مذهب، میتوانند فاجعه خونین نرده را به ابعاد ثابت و دائمی زندگی مردم در اورمی و تهران و شیراز و بندر عباس در اشکال متنوع

بوجود آورند. امروز در سایه رژیم جنایتکار اسلامی و سیاست نظامی آمریکا خطر این فاجعه جدی تر است. اما این سر نوشت محتوم نیست. اجرای سناریوی سیاه بدون به استیصال کشاندن جامعه و مردم ممکن نیست. اگر شاه بیت سیاست جریانات قومی و مذهبی راه انداختن جنگهای قومی و مذهبی در کرچه و بازار تهران و اورمی و اهواز و... است. اگر سیاه پوشان نقابدار در بندر عباس رها میکنند و ترور کور علیه مردم راه میداند، اگر جریانات قومی در کردستان در تدارک سازمان دادن و مسلح کردن داروخته هایی مانند ارتش رهایی بخش کوسوو و مقفونی هستند، در مقابل ما مردم در میدان هستیم. ما هم باید برای سناریوی خود در دفاع از مدنیت، خود را سازمان دهیم. ما باید با مسلح شدن و با تشکل و مبارزه برای برچیدن رژیم اسلامی حول منشور سرنگونی حزب حکمتیست امکان کل این بازی را غیر ممکن کنیم. شاه کلید این معما در دست ماست. ما میتوانیم با فقر رهایی و سعادت بشری متحد شویم. ما میتوانیم و باید مردم را در مسیری به پیش ببریم که در این انتخاب سیاسی چپ جامعه و حزب حکمتیست را انتخاب کنند، میتوان و باید جوانان را در گارد آزادی مسلح کرد، میتوان و باید کمونیستها محلات و محل کار و مدارس را در دست خود بگیرند. در این صورت به یقین سر نوشت جامعه طوری دیگر خواهد چرخید. امکان چرخیدن بسوی این قطب برای ما مردم ممکن و میسر است.

۱۴ نوامبر ۲۰۰۵

تفر عمیق مردم از حکم اعدام کریم فهمی!

بالاست. عده زیادی از جوانها به نشانه همبستگی با کریم، عکسش را بر روی موبایلهای خود گذاشته و همه جا بحث در موردش در جریان است. کمیته سر دشت حزب حکمتیست در دفاع از حقوق انسانی کریم و علیه حکم خائنکارانه دادگاه سر دشت کمیتهی اعلام کرده است و کماکان تلاش خواهیم با مراجعه به نهادهای مدافع حقوق بشر و با ارسال منظم اخبار این ماجرا به همه جریانات و نهادها و سازمانهای انسان دوست، همه را در جریان قرار دهیم. همزمان از مردم مبارز سر دشت میخواستیم که به هر شیوه که مناسب میدانند علیه این حکم شنیع اعتراض کنند.

کمیته سر دشت علیه حکم اعدام کریم فهمی

دیدار با امنستی در فنلاند در مورد حکم کریم! روز جمعه نوامبر سهند حسین راده به دفتر امنستی انترنشنال مراجعه و طی گفتگوی با مسئولین این مرکز تمام مدارک حکم اعدام کریم فهمی را در اختیار دفتر امنستی قرار داد. مسئولین امنستی قول دادند اخبار مربوط به حکم اعدام کریم را به مرکز امنستی در لندن ارسال دارند. خبر حکم اعدام کریم به جرم مشروطی و وسیع در شهر سر دشت بخش شده است و موجی از تهنیت علیه جمهوری اسلامی و قضات دادگستری آنها بوجود آورده است. اطلاعیه کمپین برای نجات جان کریم در بسیاری از محلات شهر سر دشت بخش شده و دست به دست گشته است. بسیاری از مردم از طریق این اطلاعیه و همچنان بخش خیر ماجرا از طریق سایتها و رسانه ها در جریان قرار گرفته اند. فضای اعتراضی در میان مردم نسبت به حکم اعدام کریم بسیار

سهند حسین زاده
۱۳/۱۱/۲۰۰۵
۲۲/۸/۱۳۸۴
sahand.hosseinzadeh@gmail.com

تماس با ما:

سردبیر:

sharifi_abdollah@yahoo.com

Tel:0046736975226

دبیر کمیته کردستان:

h_moradbiegi@yahoo.com

Tel:00447960233959

دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

کمک های مالی به گارد آزادی

سونی ۵۰۰ کرون

سعید یگانه ۱۰۰ یورو

نسان نودینیان ۱۰۰ یورو

پروین معادی ۱۰۰ یورو

بهرام مدرسی ۱۰۰ یورو

بهرز مدرسی ۱۰۰ یورو

با پوزش کمک مالی ایرانیم هوشنگی در

شمار قبل ۲۴۰۰ کرون نوشته شده بود

که رقم درست آن ۲۲۰۰ کرون است

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!